

## نقاشی در اندیشه مانی

ماندانا علی پور<sup>۱</sup>، رقیه بهزادی<sup>۲</sup>، شهلا اسلامی<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۰۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۲

Doi: 10.22034/RAC.2024.715261

### چکیده

مانی نقاش، خطاط و پیام‌آور ایرانی در سومین سده میلادی، مسیحیت ثنویت‌گرای ملهم از آرای ایران باستان را گسترش داد. بر این مینا، دو نیروی خیر و شر، به گونه‌ای مجزا و مستقل مد نظر قرار می‌گیرند که در این باور، نور و روشنی، «خیر»، و ظلمت و جهل، «شر» محسوب می‌شوند. از آنجاکه در آئین وی نور مقدس است، حس بینایی جایگاهی ویژه دارد. زیرا در فقدان نور، بینایی مؤثر نیست. به عبارتی نور آشکارکننده حقیقت است و چشم دریافت‌کننده آن. مانی نخستین پیام‌آوری است که خود اقدام به مکتوب نمودن آراء آیین نموده و به نقاشی مزین ساخته است. بنابراین نقاشی و کتابت در میان مانویان واجد پایگاهی اساسی بوده است. کتب مصور میراث مانی پیام‌آور آن آیین بود که میان آنان فرهنگ هنری را رواج داد. این مقاله با رویکردی فلسفی بر اساس آرای مانی مدلل می‌دارد که بهره‌گیری از نقاشی در آئین وی، تنها، وسیله انتقال اندیشه‌اش به افرادی فاقد آشنایی به نوشتار و خواندن و ابزاری جهت تبلیغ دین نبوده، بلکه دلایلی غامض و پیچیده در ورای آن را شامل می‌شده است که برخاسته از تفکر ثنویت‌گرا است. در این پژوهش از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است و نتیجه پژوهش حاکی از آن است که در اندیشه ثنویت‌گرای مانوی-گنوسی نور از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ لذا در این تفکر حس دیداری بر حس شنیداری ارجح است. بر این اساس مانی برای تبلیغ آیین خود از نقاشی سود جستگه است.

کلیدواژه‌ها: مانی، نقاشی مانوی، بصیرت دیداری، بصیرت شنیداری

۱. دانشجوی دکتری فلسفه هنر، گروه فلسفه هنر، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.  
Email: mandana\_alip@yahoo.com

۲. دانشیار گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).  
Email: ro.behzadi99@gmail.com

۳. استادیار گروه فلسفه، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.  
Email: shahla.eslami78@gmail.com

### مقدمه و بیان مسئله

مانی به سال ۲۱۶ میلادی و در سال چهارم سلطنت اردوان پنجم، آخرین پادشاه اشکانی دیده به جهان گشود. از میان متون مانوی آشکار می شود که وی در دوازده سالگی با واسطه فرشته‌ای که او را همزاد خویش<sup>۱</sup> می خواند، آگاه شد و به رسالت رسید و در بیست و چهار سالگی آشکارا به امر دعوت به دین اقدام کرد.

آئین مسیحی ثنویت‌گرای مانی را، نوعی گنوسی‌گری برمی‌شمارند که در دوران حیات وی تا فراسوی مرزهای ایران فرارفت و تا شرق و غرب گسترش یافت. این آئین قرن‌ها برجای ماند و بر بسیاری از فرقه‌ها تأثیرگذار شد. در آئین مانی بر کتابت و به‌ویژه نقاشی تأکید بسیار شده است. وی تنها پیام‌آوری بود که اقدام به ثبت و نقاشی آرای خود نمود و پیروان خود را ملزم به انجام آن کرد، تا آنجا که حتی نقاشی را معجزه او دانسته‌اند.

پرسش اساسی قابل پاسخ در این مقاله این است که چرا مانی از نقاشی به عنوان ابزاری تبلیغاتی استفاده کرده و چرا آن را امری قدسی خوانده است. به این منظور نخست به وصف اندیشه‌های مانی پرداخته خواهد شد، سپس با رویکردی فلسفی نحوه دستیابی فرهنگ‌های آریایی و سامی به بصیرت شرح داده خواهد شد.

### روش تحقیق

این تحقیق به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است چراکه غالب مقالات پژوهشی به این شیوه اجرا می‌شود. به این ترتیب، ابتدا به شرح اندیشه‌های مانی پرداخته خواهد شد و سپس جایگاه نقاشی در آئین او بررسی خواهد شد. در ادامه نیز این پژوهش نگاهی خواهد داشت به چگونگی دستیابی به بصیرت از طریق شنیدار و دیدار و مدلل خواهد کرد که چرا مانی در انتقال اندیشه‌های خود از بصیرت دیداری بهره جسته است.

### پیشینه تحقیق

سوزانا گولاکسی در مقاله‌ای با عنوان تصویر مانی، تصویرهای تعلیمی مانویان از دوره ساسانی تا تمدن ایغور در آسیای مرکزی و تانگ-مینگ چین در سال ۲۰۱۵ به بررسی کتاب تصویری مانویان می‌پردازد و بهره‌جویی از تصویر و متن را در میان مانویان امری تعلیمی برمی‌شمارد. وی معتقد است که مانی اولین فردی است که این شیوه را پایه‌گذاری کرده است. زیرا از همان آغاز هدف وی جلب افراد از فرهنگ‌ها و ملل مختلف بوده که دارای زبان و فرهنگ متفاوتی بوده‌اند.

Gulacsi, Zsuzsanna. 2015. Mani's pictures. The didactic images of the Manichaeans from Sasanian Mesopotamia to Uygur Central Asia and Tang-Ming China. Brill: Leiden, - Boston

هانس جونز در مقاله‌ای تحت عنوان پدیده زندگی: به سوی بیولوژی فلسفی در سال ۱۹۶۶ به بررسی این مطلب می‌پردازد که چنانچه به‌طور کلی نماینده فرهنگ آریایی را آتن و نماینده فرهنگ سامی را بیت المقدس بدانیم تمایز میان بصیرت دیداری و شنیداری، تمایز میان این دو فرهنگ است. هرکدام از این اقوام مستقلاً به حقیقت دست یافته‌اند. یکی از طریق چشم و بینایی؛ و دیگری به واسطه کلام و شنیداری.

Jonas, Hans, 1966, The Phenomenon of life: Toward a philosophical biology, North western university press: Eranston, Illinois

دیوید هانی در مقاله‌ای با عنوان شکاف‌ها و مدخل‌ها در جهانی ایدئال: چشم و گوش در مطالعات وردزورث در سال ۱۹۹۷ به این امر اشاره دارد که در آئین یهود و مسیحیت آغازین، نیوشیدن به امر پروردگار همیشه مقدم بر دیدار است. اما به هنگام برخورد مسیحیت با فرهنگ کاملاً بصری یونان، و با الهام از آن فرهنگ، به آئینی تبدیل شد که با بهره‌گیری از نقاشی و تزئین مراکز دینی به گروندگان در امر تفهیم آئین و اعمال نیایشی کمک کرد و در نتیجه، کلیسای مسیحیت به انجیلی مصور تبدیل شد. Haney, David. 1997. Rents and openings in the ideal World: Eye and ear in wordsworth. Studies in Romanticism, Vol.36, No.2 (Summer 1997). Boston University.

### مانی پیام‌آوری از بابل

مانی<sup>۲</sup> به سال ۲۱۶ م. در منطقه‌ای در بابل و در روستایی به نام مردینو، واقع در کوئای علیا<sup>۳</sup> پا به عرصه وجود نهاد. (مصاحب، ۱۳۴۵) وی پیام‌آوری ایرانی بود که در بیست و چهار سالگی رسالت خود را آشکارا اعلام نمود و جهان را تحت تأثیر آرای خود قرار داد. به‌طور یقین دانسته شده است که پدر مانی به فرقه‌ای «گنوسی» ملحق شد، فرقه‌ای که آنان را صابنیان یا ماندانیان نیز خوانده‌اند و اعراب نام مغتسله بر آنان نهادند. زیرا پیوسته در رود شست‌وشو می‌کردند. مانی در میان این فرقه پرورش یافت و از آنان تأثیر بسیار گرفت. بنا بر نظر پژوهشگران اندیشه مانوی برگرفته از ادبانی همچون زرتشتی، مسیحی، بودائی و گنوسی است، که ادیان فعال در روزگار وی و صاحب پیروان بسیار بوده‌اند. مانی خود معترف است که آیین وی برخاسته از ادیان دیگر است با این وجود، بسیاری از اندیشمندان معتقدند که

منشأ شر باشد از این رو خدایی شرور در نظر گرفته شد که همه بدی‌ها را به او نسبت می‌دهند.

به عقیده مانویان دوعالم نور و ظلمت از ازل وجود داشته، هریک از این عوالم دارای سروری بوده، یکی خدای خیر و سرور روشنایی و دیگر خدای شر یا اهریمن. مقر نور در شمال و عالم بالا و مشرق و مغرب بود و مقر ظلمت در جنوب و پایین. اصول آرای آنان در اسطوره‌ای پیچیده روشن می‌شود.

آنان همچون گنوسیان جهان پدیدار و ماده را آفریده سرور تاریکی می‌دانستند و آن را تکفیر می‌نمودند، از این رو تا جایی که امکان داشت باید از ماده پرهیز می‌کردند و زندگی همراه با پرهیزگاری و دور از لذایذ دنیوی را پیش می‌گرفتند. هدف آنان از این کار پالایش و پرورش روح الهی اسیر در کالبد جسم بوده تا پس از مرگ به سوی جهان روشنایی و سرور آن بازگردند. به اعتقاد آنان ارواحی که پالایش نمی‌یافتند وابستگی زیادی به جهان مادی پیدا می‌کردند و پس از مرگ باید در جسم مادی دیگری حلول می‌یافتند تا پالوده شوند و آسیب‌های وارد شده از ماده را دفع کنند. تلاش مانی روشنگری ارواحی بوده که در جسم مادی اسیر شده‌اند و اصل و منشأ الهی خود را از یاد برده‌اند. بنابراین همه مانویان موظف بودند تا آنجا که امکان دارد افراد زیادی را از وجود جهان روشنایی و اهریمنی بودن ماده و جهان پدیدار آگاه سازند. از این رو از زادوولد پرهیز می‌کردند تا از اسارت انوار بیشتر در ماده جلوگیری کنند. مانویان تاریخ جهان را به سه دوره تقسیم می‌نمودند: (۱) دوره پیشین: که در آن جهان هنوز موجودیت نیافته است (۲) دوره میانه: نور مورد تهاجم ظلمت قرار می‌گیرد، جنگی به وقوع می‌پیوندد و جهان مادی که شر محسوب می‌شود، سرشار از انوار اسیر شده در ماده پدید می‌آید. (۳) دوره پسین: دوره‌ای که انوار به‌طور کامل آزاد و به جایگاه اصلی خود بازمی‌گردند. به عبارتی از منظر مانویان تاریخ جهان تاریخ دو قلمرو محسوب می‌شود (ویدن گرن، ۲۰: ۱۳۷۶). مانویان معتقد به دوره آخر زمان نیز بودند که وقتی اکثریت انوار روشنایی به سوی سرزمین نور بازگشتند جهان مادی در آتش می‌سوزد و ذرات نور اسیر کاملاً آزاد شده و روانه بهشت روشنایی می‌شوند (Pettipece, 2014: 655-666).

تمامی شعائر قابل اجرا در نزد مانویان همچون روزه‌داری شیوه زیست، سرودخوانی، مصرف و تهیه خوراک و حتی نقاشی و خطاطی فقط در جهت آزادسازی ارواح نورانی اسیر بوده است. این تصویرهای تعلیمی در طول دوران گسترش مانوی اجرا شده و با دادن مقام مشروع به آن رسمیت بخشیدند. «اگر چه به مرور و

او همه نحل‌ها را دگرگون ساخت و تحولی نوین را پایه‌گذاری نمود. الکساندر بولیگ می‌نویسد: «کیش مانوی عناصر گوناگون اسطوره‌ای ایرانی، گنوسی و مسیحی را در مقام الگو و طرح به کار گرفت... از مسیحی بدعت‌آمیز ناشی شده بود و بعد به‌طور اساسی فراتر از ثنویت مزدایی توسعه یافت و حتی از خود مسیحیت برید... مانی با هیچ‌کس هم‌عقیده نبود، مگر طریقه‌ای که خود آن را پدید آورده بود» (شروو، ۱۳۹۶: ۵۳).

مانی مسیحیت ثنویت‌گرایی را پایه‌گذاری نمود که در زمان حیات خود وی از مرزهای ایران آن روزگار فرا رفت و پیروان بسیار یافت. یاران وی نه تنها مبلغانی سخنور بلکه هنرمندانی چیره‌دست نیز بودند و به آفرینش هنری دست می‌زدند.

در کشفیات باستان‌شناسی اخیر تعداد زیادی کتب مصور و آثار هنری از جمله کتب مصور، نقاشی دیواری و طومار مربوط به مانویان آشکار گشت. این آثار در بخش‌های وسیع جهان از مصر گرفته تا تورفان چین گسترده بودند.

آثار به‌دست‌آمده در مناطق نزدیک خاستگاه مانوی از لحاظ تاریخی کهن‌تر می‌باشند و فاصله زیادی از دوران خود مانی ندارند، که شامل شهر حلوان و جندی‌شاپور است. از این مناطق کتب قدسی آیین مانوی به دیگر مناطق جهان به همراه مبلغان دینی فرستاده می‌شدند (Boyce, 1975,9: 40).

کتب مانوی که مزین به تصویرها بودند به زبان قطبی هیکون<sup>۴</sup>، سریانی اوکناه<sup>۵</sup>، پارتی اردهنگ، پارسی میانه نگار و یونانی ایکون<sup>۶</sup> شناخته می‌شدند (Gulacsi & Zsuzganna, 2020). و در میان ارزشمندترین آثار باستان محسوب می‌شوند. از جمله کتب مانی که بخش‌هایی از آنها برجا مانده، می‌توان از *انجیل زنده*، *گنج زندگان*، *اسرار*، *غولان*، *فراقماطیا*، *کافالایا* و *شاپورگان* نام برد.

#### اندیشه مانی

اعتقاد به «ثنویت» یکی از محوری‌ترین اصول آئین مانوی است. اساس دین مانی بر مبنای تقابل میان خیر و شر یا ثنویت مطلق استوار است. وجود شر در جهان و علت گناه انسان‌ها یکی از محوری‌ترین پرسش‌های یزدان‌شناسی بوده است، که بسیاری از ادیان به آن نپرداخته‌اند یا پاسخی قانع‌کننده به آن نداده‌اند. از این رو ادیان ثنویت‌باور، همچون زرتشتی و گنوسی، باور به ثنویت را در پاسخ به این پرسش مطرح کرده‌اند، مانی نیز برای توجیه وجود شر و گناه در عالم باید منشأ شرور را در نظر می‌گرفت زیرا خدای خیر که منشأ تمام خوبی‌ها بوده نمی‌توانسته

اندک اندک شاهد تغییرات هنری در آنها هستیم اما جنبه تعلیمی و مفاهیم آیینی در آنها ثابت ماده است» (Gulaczi, 2011: 83). نقاشی‌های مانی نیز بیانگر اندیشه ثنویت وی بوده است. بر این اساس در غالب تصویرها از رنگ لاجوردی به عنوان رنگ زمینه سود جسته است. این رنگ بیانگر شرارت جهان مادی پیرامون پیروان است که باید بر آن فائق آیند. در این تصویرها خود مانی و برگزیدگان فرقه همیشه با ردایی سفید و سربند سفید به تصویر درمی آیند و وظیفه راهنمایی و نجات انوار نور را بر عهده دارند. همین امر موجب آن می شود که در نگاه اول شاهد چیرگی نور بر ظلمت باشیم که اساس آیین مانوی را شکل می بخشد. در نقاشی‌ها به تمامی تزاها توجه شده است. سمت راست و بالا، «خیر» و سمت چپ و پایین «شر» محسوب می شوند.

در «تصویر ۱»، دو برگزیده در حال آموزش دو تن از پیروان می باشند. در گوشه راست و بالادستی قرص ماه و خورشید را نگه داشته. ظرفی واجد میوه که خوراک اصلی برگزیدگان است نیز در تصویر قرار دارد. رنگ لاجوردی زمینه بیانگر جهان مادی و اهریمنی است که برگزیدگان و نغوشکان در آن قرار دارند. دستی که از سوی بالا وارد شده است از مرز لاجوردی تصویر خارج است که بیانگر دست خدای روشنایی است. سمت بالا و راست سوی خیر است که خدای خیر از آن سو خورشید و ماه را برای هدایت افراد و نجات انوار نور قرار داده است. در این تصویر نه تنها سمت و سو و رنگ بیانگر اندیشه ثنویت است بلکه

کل تصویر نشان دهنده پیروزی نور بر ظلمت است. در «تصویر ۲»، گروهی از برگزیدگان مانوی در باغ میوه در حال نگارش به تصویر درآمده اند. اینجا نیز رنگ لاجوردی زمینه که بیانگر ظلمت جهان مادی است را شاهدیم. برگزیدگان همگی ردایی سفید با سربند سفید بر تن دارند، رنگی معرف مقام آنان که رهایی یافته اند. میوه‌ها از دیدگاه مانویان واجد نور الهی اند و از این رو خوراک اصلی برگزیدگان را شکل می دهد. این افراد در باغ میوه نشسته اند هر چند که در جهان مادی قرار دارند. تمام افراد با چشمانی گشوده رو به سوی راست دارند که جهت خیر را نمایان می سازد. آنها آماده دریافت الهامات از سوی خیرند. در این تصویر همانند تصویر بالا شاهد پیروزی نور بر ظلمت هستیم.

#### نقاشی در آیین مانی

مانی خود به عنوان نقاش، خطاط و هنرمندی چیره دست شهرتی جهانی یافت. وی به مدت یک سال در غاری که جوی آبی در آن روان بود، سکونت گزید و سپس با کتاب ارژنگ<sup>۲</sup> میان مردم ظاهر شد و کتاب نفیس خود را که سرشار از شمایل‌های خیره کننده بود به عنوان معجزه عرضه داشت. این تصویرها به همراه متن، نشانگر اصول عقاید وی بودند. مانی به شیوه‌ای صریح و منحصر به فرد آموزه‌های خود را با بهره جستن از متن و تصویر، قاعده بخشید. وی بدین گونه شالوده فرهنگ هنری مانویان را مشخص نمود. این شیوه به عنوان میراث مانی توسط



تصویر ۲. برگزیدگان مانوی (pinterest.com).



تصویر ۱. برگزیدگان مانوی (pinterest.com).

ذرات نور اسیر در ماده باید تعالیم خود را به صورت جهان‌شامل و بینا فرهنگی ارائه دهد، از این رو آموزه‌های خود را با تکیه بر مؤظظه‌های شفاهی متون نوشتاری و تصویرهای نقاشی رواج داد. شیوه‌های ارتباط جمعی که به منظور انتقال اندیشه به فرهنگ‌های مختلف به کار می‌رود.

از دیگر سو مانی در متون خود، ده دلیل را به‌عنوان برتری دین خود بر سایر ادیان برمی‌شمرد که فقط پنج مورد آن بر جای مانده است: «دینی که من گزیده‌ام، از دیگر دین‌های پیشینیان به ده چیز بر [تر] و بهتر است. یک [این] که دین گذشتگان به کشور و به یک زبان بود، اما دین من این‌گونه، [است] که به هر کشور و به همه زبان‌ها آشکار شود و به کشورهای دور [دست] آموخته شود. دیگر [این] که دین پیشین [ان] تا سالاران پاک اندر آن بودند... و چون سالاران مُردند، آنگاه دینشان تباه شد... اما دین من با کتاب‌های زنده با هموزگان، اسپسگا، گزیدگان و نیوشاگا، به خرد و کرده‌ها تا به ابد پایید.» (وامقی، ۱۳۷۸: ۲۴۲-۲۴۳). در متن بالا، مانی به کتاب‌های زنده اشاره می‌کند که منظور وی کتاب‌های مصور است. این متون همراه تصویرها آشکار کننده حقیقت بودند، حقیقتی که آیین وی را جاودان می‌ساخته. به باور آنان هنر بیان‌کننده حقیقت بوده حقیقتی که از سوی جهان روشنایی بیان شده و حق بشر است که به واسطه آن نجات یابد. به منظور عالم‌گیری و جاودان سازی آیین مانوی، ترجمه، رونویسی و تصویرسازی می‌بایستی یکی از وظایف مهم هر مانوی بوده باشد.

از سویی آثار مانویان از لحاظ هنری جزو ارزشمندترین آثار هنری دوران باستان محسوب می‌شود. این آثار نیز «اشاره به شیوه‌ای مخصوص و خطی مخصوص دارد که مانی خود مبتکر آن بوده است» (ناصر، ۱۳۵۷: ۲۵). مانی خود با وقوف به این امر که با به تصویر کشیدن آثار خود موجب جاودانگی آن‌ها خواهد شد و از متن بالا و از جمله «که به هر کشور و به همه زبان‌ها آشکار شود.» معلوم می‌شود که او فقط اشاره به ترجمه آثار خود به زبان‌های دیگر نکرده بلکه نقاشی کتاب‌های خود را زبانی آشکار کننده آرای خود پنداشته است.

آثار مانویان با مقادیر زیاد طلا، سنگ‌های قیمتی و مروارید به تصویر کشیده می‌شد و پادشاهان این متون را در گنجینه‌های خود حفظ می‌کردند. «گفته شده است تا قرن پنجم/یازدهم برخی از آثار آنان هنوز در خزانه‌های غزنه موجود بوده‌اند» (هامی و ویلار و ویدن گرن، ۱۳۸۲: ۴۱) کتب مانوی به همین جهت، یعنی واجد تصویرهای زیبا و به کار بردن طلا، مروارید و

پیروان وی ادامه یافت. در طول تاریخ پرفرازونشیب مانویان بر هنر دیدگاهی مثبت وجود داشته و بخش جدانشدنی آن آیین محسوب می‌شده است. از این رو کتابت و نقاشی در میان مانویان امری رایج و مانستان‌های آنان در سراسر جهان، نه تنها مراکز دینی، بلکه مراکز هنری نیز به شمار می‌رفتند. به باور مانی و پیروانش هنر و تصویرسازی بیان حقیقت بوده است.

مانی آغازگر شیوه‌ای تعلیمی همراه با تصویر بوده که پس از وی در سراسر گیتی ادامه یافت. «مانی با شیوه خود نشان داد که بهره‌گیری از تصویر در امر آموزش و تفهیم مطالب پیچیده مؤثر است» (Gulacsi, 2015: 497).

برخی بر این باورند که نقاشی‌های مانی به‌منظور هدایت افرادی به تصویر درآمده‌اند، که قادر به خواندن مطالب آن نبوده‌اند و این تصویرها به‌منزله رساندن پیام روشنایی به آن‌ها بوده است. این می‌تواند یکی از دلایل سود جستن مانی از نقاشی جهت تبلیغ آیین خود بوده باشد که در امر هدایت بشر به کار گرفته شده است، زیرا از آنجاکه مانی خواهان آن بود که آیین خود را به صورت جهانی گسترش دهد و ذرات نور بیشتری را نجات بخشد، از نقاشی به‌عنوان زبانی بصری بهره برد که به آن وسیله، روشنگری بدون نیاز به زبان گفتار صورت پذیرد و نیازی به ترجمه نباشد. به عبارتی زبان بصری را به کار گیرد که نوعی زبان بین‌المللی محسوب می‌شود.

بهره‌گیری از هنرهای تجسمی منحصراً متعلق به آیین مانوی نبوده و بسیاری از فرهنگ‌ها و نحله‌ها از آن سود جستند، اما مانی نخستین پیام‌آوری است که خود اقدام به ثبت و تصویرسازی اندیشه‌های خود نموده است. مانی بر این باور بود که ادیان کهن به جهت عدم ثبت اصول و عقاید خود، دچار انحطاط و کج‌مداری شده‌اند. «چون همه رسولان، برادران من، که قبل از من آمدند، [ننوشتند]

تعلیمات خود را، چنانچه [من مال خود را نوشتم،] و نه [نقاشی کردند تعلیمات خود را در تصاویر چنانچه [من کرد] مال خود را» (کفالایا فصل ۱۵۴ بند ۲) (ویدن گرن، ۱۳۷۶: ۴۴).

مانی با هوشمندی تمام به منظور پیشگیری از سوءاستفاده و کج‌روی در آیین خود اقدام به ثبت و نقاشی آراء خود می‌کند و آن را برای پیروان خود نیز واجب می‌داند.

در این متن آشکارا بر نقاشی و نوشتار تأکید شده است و حتی آن را ابزاری برمی‌شمرد که از انحطاط و کج‌مداری آیین جلوگیری می‌کند. وی حتی ترجمه متن را نیز مجاز می‌شمرد زیرا از همان آغاز بر این امر واقف بود که جهت نجات ارواح و

سنگ‌های قیمتی در دربار برخی شاهان قرن‌ها محفوظ ماندند. البته مانویان به هیچ‌عنوان از مروارید، طلا و سنگ‌های قیمتی به دلیل ارزش مادی آن استفاده نمی‌کردند بلکه از آنها به دلیل تالاول فراطبیعی آنان بهره می‌جستند. اما از آنجاکه مانی متفکر و اندیشمندی برجسته‌ای بوده است نباید تصویرسازی کتب وی را فقط جهت حفظ و گسترش آیین وی در نظر داشت و باید در جست‌وجوی پاسخی ژرف‌تر و منطقی‌تر بود.

### بصیرت به واسطه شنیداری دیدار

در فرهنگ‌های مختلف بر بصیرت از طریق شنیدار و دیدار تأکید شده است. در جهان باستان دو فرهنگ عمده وجود داشت که از لحاظ فرهنگی متمایز بودند: (۱) آریانیان شامل هند، ایران، یونان و بخشی از اروپا. این اقوام دارای زبان و فرهنگی با ریشه‌های مشترک‌اند. (۲) اقوام سامی شامل شمال آفریقا، سوریه، فلسطین، عربستان و قوم بنی‌اسرائیل — که نیز زبان و فرهنگ هم‌ریشه دارند. هریک از این فرهنگ‌ها یکی از حواس پنج‌گانه را در دریافت حقیقت نهایی برتر شمرده است.

### بصیرت شنیداری

اقوام سامی و ادیان ابراهیمی (اسلام، یهودیت و مسیحیت) همگی دارای کتاب آسمانی و قائل به خدای نادیده‌اند. اعتقاد به خدای نادیده به آن مفهوم است که برای شناخت و پرستش پروردگار خالق جهان هستی حس بینایی واجد اهمیت نیست و نور در شناخت حقیقت نقشی ایفا نمی‌کند و تنها به واسطه صوت و شنیدار به شناخت حق دست می‌یابیم. از این‌رو معتقدند بصیرت از راه نیوشیدن صورت می‌پذیرد و بر کلام<sup>۴</sup> تأکید می‌کنند. بنابراین، هنر شمایل‌سازی در اسلام و آیین یهود واجد اهمیت نیست و حتی از آن منع شده است. مسیحیت آغازین نیز از قوانین آیین یهود پیروی می‌کرده و از این‌رو، شمایل‌نگاری در میان آنان مکروه به شمار می‌رفته است. نزد این ادیان کلام وسیله آفرینش است و خداوند به واسطه کلمه‌الله شناخته می‌شود.

مسیحیان معتقدند که هنگام ظهور جبرائیل بر حضرت مریم<sup>۵</sup> و بشارت به ظهور حضرت مسیح<sup>۶</sup> آن حضرت به واسطه «کلمه» که از طریق گوش شنیده می‌شود آستن شده است. در مناجات سالز برگ<sup>۹</sup> دو بیت شعر از انودیوس<sup>۱۱</sup> آمده که در تأیید این امر است: «مریم عذرا، ای مادر مسیح، مشعوف باش تو که با گوش آستن شده‌ای<sup>۱۱</sup>» (شوالیه و گبران، ۱۳۸۵) و نیز بصیرت از طریق شنیداری در آیین یهود به اندازه‌ای واجد اهمیت بود که در

تورات می‌خوانیم: «بشنو ای اسرائیل، خدا یکی است، به فرمان او گوش فراده» (Rabbi Lord Jonathan, 2016: 1).

واژه به‌کاررفته در این آیه شما به مفهوم گوش دادن و توجه کردن است. همه استعاره‌های فهمیدن بر اساس شنیدن است و نه دیدن. برای مثال شامایاتا<sup>۱۲</sup> نوعی تعلیم شنیداری است یا تاشما<sup>۱۳</sup> به مفهوم بیا و بشنو (Rabbi Lord Jonathan, 2016: 1). در زبان عبری که ریشه آن سامی است، واژه داوار<sup>۱۴</sup> به مفهوم لوگوس یونانی است، اما با شیوه کاملاً متفاوتی ادراک صورت می‌پذیرد (Jonas, 1966: 127). برای آنان بصیرت و معرفت از کلمه شنیداری حاصل می‌شود. کلامی که خداوند به واسطه آن جهان را خلق کرد. داوار ریشه در سخن گفتن دارد که «شامل کلمه و اعمال است.» (Jonas, 1966: 128) به واسطه همین کلمه است که به پروردگار آگاه می‌شویم و به او دست می‌یابیم که این دستیابی همان حقیقت نهایی و مطلق است. کلام و صدای خداوند را می‌شنویم و به حقیقت نهایی آگاه می‌شویم. از این‌رو دعای آنان با شما اسرائیل آغاز می‌شود، به مفهوم بشنو ای اسرائیل. و در آخر دعای عبری انیت<sup>۱۵</sup> گفته می‌شود. این واژه برخلاف مفهوم یونانی که چیزی آشکار و هویدا گشته است نیست که قابل دیدن باشد، بلکه به مفهوم صداقت و وفاداری به آنچه می‌دانیم است (Jonas, 1966: 128).

به سبب آن‌که حضرت موسی<sup>۱۶</sup> با پروردگار هم‌کلام می‌شود. وی را کلمه‌الله می‌نامند و پیروان او را کلیمی می‌خوانند. بصیرت از طریق شنیداری در اسلام نیز حائز اهمیت است. پیامبر اسلام در غار حرا صدایی می‌شنود و اولین آیه نازل‌شده بر ایشان (آیه علق) با بخوان آغاز شده است. «بخوان به نام پروردگار عظیمت...» اقرأ باسم ربك العظيم خلق الإنسان من علق..... حضرت محمد<sup>ص</sup> نیز با کلام پروردگار مواجه می‌شوند. وحی کلامی است که انسان را هدایت می‌کند و در تاریکی مطلق نیز میسر است.

در ادیان ابراهیمی خدای نادیده از طریق شنیدار و گوش در قلب و ذهن بشر جای می‌گیرد و شناخته می‌شود. خداوند یکتا به واسطه پیامبران با بشر سخن می‌گوید و انسان‌های مؤمن با نیایش و دعا او را پاسخ می‌دهند. از این‌رو در این ادیان به کتابت توجه بسیار می‌شود و همه پیروان کتب مقدسشان را با صوت جلی می‌خوانند. در آئین یهود و مسیحیت آغازین، گوش فرا دادن همیشه مقدم بر دیدن بوده است. زیرا امکان مشاهده پروردگار میسر نیست. اما هنگام رویارویی مسیحیت با فرهنگ یونان، که

ظلمت تأکید شده است. نور را که سبب آگاهی و برای رسیدن به حقیقت راهگشا است را خیر، و ظلمت را که موجب گمراهی است شر می‌دانستند. وجود نور لازمه آگاهی است.

این امر در تمثیل غار افلاطون، فیلسوف بسیار مطرح یونان نیز آشکار است. در این تمثیل، افرادی که در تاریکی غار به سر می‌برند به حقیقت دست نمی‌یابند و تنها سایه‌هایی را مشاهده می‌کنند و تصور می‌کنند که حقیقت است. درحالی‌که فیلسوف با خروج از غار و به واسطه نور درخشان خورشید، به مشاهده حقیقت مطلق دست می‌یابد. بدین گونه افلاطون نماینده متفکران غرب، انسانی مشاهده‌گر است که مشاهداتش منجر به بالاترین گونه دیدن و مشاهده کردن یعنی تنوریا<sup>۱۶</sup> یعنی تفکری عمیق که به حقیقت منتهی می‌شود، می‌گردد. به عبارتی دیگر، آشکار شدن حقیقت، حجاب برداشتن و هویدا شدن حقیقت (Celermajer, 2006: 123-124).

حتی در جهان مثل افلاطون نیز این تفکر برتری حس دیدار بر شنیدار مشاهده می‌شود اما افلاطون در جایی میان زبان نوشتار و زبان گفتار تمایز قائل می‌شود و زبان گفتار را برتر می‌داند. او می‌نویسد: «نوشتار به خاموشی نقاشی است» (Jonas, 1966: 125) و گفتمان بدون صدا<sup>۱۷</sup> نام می‌برد. گفتمانی که با خود دارد و در واقع آن را به مفهوم دیدن به کار می‌برد. نوعی بینش درونی و باطنی (Jonas, 1966: 126) برای افلاطون و فلاسفه یونان، حس شنیدار فقط به عنوان حاملی است که هنگامی که کالا را تحویل می‌دهد مرخص می‌شود. هنگامی که صدا قطع می‌شود، ذهن پیام را می‌گیرد و در سکوت آن را به لوگوس، عقل تاریخی و استدلال ماندگار می‌سپارد (Jonas, 1966: 127).

ارسطو در رساله درباره حواس<sup>۱۸</sup>، بحثی را پیش می‌برد و در مورد حس دیدار و شنیدار می‌نویسد: دیدن اطلاعات چندوجهی را شامل می‌شود (رنگ، شکل، اندازه، حرکت، عدد) و به عنوان حس برتر و مورد نیاز زندگی میان دو حس شنوایی و دیداری عمل می‌کند و حس دیدار را به عنوان حسی معرفی می‌کند که بیشترین معرفت و بالاترین درجه تمایز را ایجاد می‌کند (Jonas, 1966: 124).

بر این مبنا، در فرهنگ غرب دیدار با بصیرت همراه است. در واژه *insight* به معنی بینش و بصیرت، *Foresight* دوراندیشی و *Hindsight* به مفهوم ادراک با واژه *sight* به معنی دیدن و حس بینایی مواجه می‌شویم. در ایران نیز که واجد فرهنگی آریایی است، تمامی استعارات تفهیم با دیدن همراه است؛ برای مثال بینش و بصیرت.

فرهنگی کاملاً تصویری بوده و بر بصیرت از طریق مشاهده تکیه می‌کرده است، پروردگار که تا آن زمان پنهان و غیر قابل مشاهده بود، آشکار گشت (Haney, 1997: 73).

از لحاظ نمادشناسی، گوش نماد «اطاعت از کلام الهی است و شنیدن در مفهوم فهمیدن و پذیرفتن» (شوالیه و گریبان، ۱۳۸۵) در این ادیان بصیرت نه از طریق دیدار بلکه از طریق شنیدار تجلی می‌یابد. بنابراین تصویرسازی منع می‌شود.

### بصیرت دیداری

در برخی فرهنگ‌ها بر بصیرت از طریق بینایی تأکید بیشتری صورت می‌گیرد؛ از جمله یونان باستان که جامعه‌ای به شدت تصویرگرا بود و هنرهای بصری میان آنان بسیار رواج داشت. مناظر جمعی همچون اجرای تئاتر و بازی‌های المپیک که دیداری بوده است توسط آنان اجرا شده و بخشی از فرهنگ آنان بوده است. این اقوام خدایان خود را به تصویر می‌کشیدند و تندیس‌های عظیمی از آنان می‌ساختند و تنها از راه دیداری قادر به درکشان بودند آنها خدایان خود را با تناسبات دقیق و ایدئال شبیه انسان می‌آفریدند و به ستایش آنها می‌پرداختند حس بینایی برای آنان واجد اهمیت بوده است.

از دوران کهن، فلاسفه یونان حس دیدار را به عنوان حسی برتر مورد ستایش قرار می‌دادند. فعالیت‌های ذهن (تنوریا) با استعارات در حوزه دیدن مرتبط است. افلاطون و فلاسفه پس از وی از اصطلاحاتی همچون «چشم و روح» و «نور استدلال» استفاده می‌نمودند (Jonas, 1966: 135).

ارسطو نیز در سطور آغازین رساله مابعدالطبیعه (متافیزیک) میل طبیعی انسان به دانستن و لذت ادراک حسی و بیش از همه بینایی را به هم ارتباط می‌دهد و می‌گوید: «همه آدمیان بالطبع خواهان دانستنند، و نشانه این امر دل‌بستگی ما به حواس ماست. زیرا ما حواس خود را گذشته از سودمندی‌شان، برای خودشان دوست داریم، خاصه حس بینایی را؛ و نه تنها برای کار و فعالیت، بلکه هنگامی هم که هیچ قصد عمل نداریم، می‌توان گفت که، بینایی را بر هر چیز دیگر برتری می‌نهیم و از آن رو چنین می‌کنیم که این حس بیش از حواس دیگر ما را به شناختن توانا می‌سازد و فرق ما و اختلافات اشیا را بر ما نمایان می‌کند» (ارسطو، ۱۳۸۹: ۱۹).

فرهنگ آریایی-ایرانی نیز به شدت تصویری بوده است. از این رو دیدن و مشاهده کردن در درک جهان پیرامون، نقش اساسی داشته است. نگاه کردن و دیدن وابسته به نور است. به همین دلیل است که در فرهنگ ایران باستان، بر تضاد میان نور و

«از دیدگاه عرفان شرقی حقیقت دیدنی است یعنی تجربه مستقیم و بی واسطه» (مجتبایی، ۱۳۸۶: ۱۶).

دو رساله ارزشمند که از کهن‌ترین روزگار بر جامانده‌اند یعنی «اوستا» و «ودا» هر دو از ریشهٔ vid/vaed مشتق شده‌اند که به معنی دیدن است. در هند درشنه<sup>۱۹</sup> به معنای حکمت و فلسفه به مفهوم رؤیت و دیدار است (Jonas, 1966: 124).

در یسن‌ها که اندیشمندان آن را منسوب به خود زرتشت می‌دانند می‌خوانیم «مهر فراخ چراگاه، [آن] هزار گوش ده هزار چشم [آن] ایزد نام بردار و رام بخشنده چراگاه خوب را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!» یسن، هات ۴: ۸ (اوستا، ۱۳۷۱: ۱۱۳) در این متن آشکارا به برتری دیدن بر شنیدن تأکید می‌شود. رؤیت و دیدار همواره با نور مرتبط است بدون نور و روشنائی دیدن حاصل نمی‌شود. فلوطین که پرورش یافته فرهنگ یونان و از ایران باستان متأثر بوده می‌نویسد «در جهان خارج، زیبایی در نور، رنگ و صورت یافت می‌شود، اما برای ادراک نور، رنگ و صورت بینایی ضرورت دارد. به عبارتی مُدرکی باید آنها را ادراک کند» (تاتارکیویچ، ۱۳۹۶: ۳۴). در فرهنگ ایران باستان به ویژه در میان زرتشتیان و مانویان، ثنویت به صورت تکریم نور و نکوهش ظلمت بدین گونه ظهور می‌کند «چون عالم هستی از نور ازلی وجود یافته است پس نتیجه می‌شود که عالم ظهورات و تجلیات نورالانوار، یعنی اهورامزدا است، و این حقیقت همان و توحید نوری حکمت اشراق است» (مجتبایی، ۱۳۸۶: ۱۸).

به عبارتی نور موجب بصیرت است که به واسطهٔ دیدن مویسر واقع می‌شود. نور قدسی از سوی پروردگار که خود روشنائی و بصیرت مطلق است موجب هدایت ارواح پاک می‌شود و از این روست که مورد تکریم ادیان ایران بوده است.

در هندوئیسم و مکاتب هندی فرهنگ بصری رواج داشته، شیوا از خدایان برتر هندو دارای چشم سوم است که نشان از بصیرت و بینشی ماورای طبیعت بوده است. او را نابودکننده اهریمن می‌شمارند و مورد ستایش قرار می‌دهند.

در ایران دوران اسلامی و میان عرفا دیدن قرین معرفت بوده است در ملاقات ابن سینا و ابوسعید ابوالخیر می‌خوانیم: «بوسعید پس از خلوت هفت روزه (یا سه روزه) با او، گفته باشد، آنچه من می‌بینم او می‌داند و او نیز آنچه بوسعید می‌دیده است دانسته باشد» (شفیعی کلکنی، ۱۳۹۱: ۹۷-۹۸).

چشم از لحاظ نمادین، نماد خدایان به عنوان آن که همه چیز را می‌بینند و همه چیز را می‌دانند... چشم بسته نقصان اخلاقی و روحی است (هال، ۱۳۸۰).

مانی نیز که در فرهنگ ایران پرورش یافت، بر بصیرت از طریق بینایی تأکید داشته است. به عقیده آنان حس بینایی نه تنها موجب انحراف و فریب نبوده بلکه موجبات هدایت را نیز فراهم می‌آورد. لذت زیباشناسی از اثر هنری و صنایع هنری ارزشمند بوده. «در میان مانویان فرم‌های هنری در واقع تجلی نگاه-الهی نور روشنائی بودند که در جهان مادی اسیر گشته».

(Gulacsi, 2015: 496) بنابراین تصویرها مقدس محسوب می‌شدند و گرامی پنداشته می‌شدند. کتب مانوی تحت مراقبت بالاترین مقام‌های دینی قرار داشتند و احتمالاً فقط بر گروهی از افراد و در مراسم ویژه آشکار می‌گشتند و به منظور یاری‌رساندن امر تعلیم امور مذهبی به کار می‌رفتند تا که هر چه عمیق‌تر فرایند آگاه‌سازی ذرات نور صورت پذیرد.

گفته شد که حس بینایی از دیدگاه مانویان مهم‌ترین حس در میان حواس انسان شمرده می‌شد. از مفاهیم تعالیم وی آن است که «حقیقت چیزی نیست که شنیده شود یا با گزارش به آن باور، یا توسط استدلال ثبت شود. با چشم دیده می‌شود، همچون نور فراگیر هاله ماه که در آسمان شب پدیدار می‌شود و به پیروان چنین گوید: نگاه کنید، شما همه چیز را با چشم بینا دیده‌اید. چیزی از رازهای خرد خداوند بر شما پوشیده نیست» (Gardner, 2013: 2).

مانی همواره خود را فاراقلیط معرفی کرده. شخصی که عیسی مسیح<sup>(ع)</sup> آمدنش را بشارت داده است. در انجیل می‌خوانیم «روح حقیقت می‌آید و شما را به حقیقت راهنمایی می‌کند، فاراقلیط روح حقیقت است که جهان نمی‌تواند درک کند زیرا نه بینای آن، و نه دانای آن است» (یوحنا ۱۷: ۱۴).

با توجه به متون مانوی نیز در می‌یابیم که دیدار در امر دعوت به دین واجد اهمیت بسیار است. در داستان ملاقات مانی با مهرشاه، فرمانروای میشان او بهشت روشنی را بر او آشکار می‌سازد «آنگاه با ورج (=معجزه) بهشت روشنی را [به او] نمایاند، با همهٔ خدایان، ایزدان. باد جاویدان زنده و همهٔ گونه بوستان و دیگر چیزهای با دیدار (=چهره) درخشان در آنجا...» (وامقی، ۱۳۷۸: ۲۷).

مانی با بهره‌گیری از نقاشی در دعوت به دین روشنائی و آموزه‌های خود به یقین به بصیرت از طریق دیدار تأکید کرده است. او با به کارگیری خط و نقاشی در عمق روح افراد نفوذ کرده تا روح اسیر در پیکر مادی را آگاهی بخشد. زیرا به عقیده وی تنها به واسطهٔ نور منور پیرامون و مشاهده است که روح می‌تواند از ظلمت شرور رهایی یافته و به رستگاری نائل گردد.



بصیرت به واسطه دیدن نیز تأکید ورزیده است. از این رو است که حقیقتاً می‌توان نقاشی را معجزه وی محسوب نمود زیرا موجب آگاهی روح از منشأ خیر خود می‌شود.

#### پی‌نوشت‌ها

1. Tam. 2. Mani. 3. Kusaye olya. 4. Hikon.
5. Yuqna. 6. Eikon.
۷. پهلوی پارسی اردهنگ ardhang در پهلوی ساسانی ارتنگ و در یونانی ایگون [= شمایل] خوانده می‌شود» (دایرةالمعارف فارسی - مصاحب)
8. Logos. 9. Salsburg. 10. Anodios.
11. Quae Per aurem Comcepist Gaude, virgo mater Christ.
12. Shamayatta. 13. Ta Shema. 14. Davar.
15. Eneth. 16. Theoria.
17. Soundless dialougue. 18. Sense and sensibility.
19. Darshana.

#### فهرست منابع

- ارسطو (۱۳۸۹)، *مابعدالطبیعه*، دکتر محمدحسن لطفی تبریزی، طرح نو: تهران.
- اوستا (۱۳۷۱)، *گزارش و پژوهش جلیل دوست‌خواه*، تهران: مروارید.
- تاتار کیویچ، ووادیسواف (۱۳۹۶)، *تاریخ زیبایی‌شناسی جلد دوم*، هادی ربیعی، تهران: مینوی خرد.
- مصاحب، غلامحسین (۱۳۴۵)، *دایرةالمعارف فارسی*، تهران: امیرکبیر.
- شرو، پرادز اکتور (۱۳۹۶)، *عناصر ایرانی در کیش مانی*، ترجمه محمد شکری فومشی، تهران: طهوری.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۱)، *حالات و سخنان ابوسعید*، تهران: سخن.
- شوالیه، ژان، گر بران، آلن (۱۳۸۵)، *فرهنگ نمادها*، سودابه فضاییلی، تهران: جیحون.
- مجتبایی، فتح‌الله (۱۳۸۶)، *سهروردی و فرهنگ ایران باستان*، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، شماره ۶ (پیاپی ۱۸).
- ناصر، ناطق (۱۳۵۷)، *بحثی درباره زنگی مانوی و پیام او*، تهران: امیرکبیر.
- وامقی، ایرج (۱۳۷۸)، *نوشته‌های مانی و مانویان*، تهران: حوزه هنری.
- ویدن گرن، گنو (۱۳۷۶)، *مانی و تعلیمات او*، ترجمه نزهت صفاری اصفهانی، تهران: نشر مرکز.
- هال، جیمز (۱۳۸۰)، *فرهنگ نگاره‌ای نمادها در شرق و غرب*، ترجمه رقیه بهزادی، تهران: فرهنگ معاصر.
- هامبی، لونی؛ دو ویلار؛ مونر؛ ویدن گرن، گنو (۱۳۸۲)، *هنر مانوی و زرتشتی*، یعقوب آژند، تهران: مولی.

#### نتیجه‌گیری

مانی که زاده و پرورش‌یافته ایران آریایی بوده است، با رویکرد به فرهنگ و آئین‌های این سرزمین، و با پیروی از فرقه‌های گنوسی آئین خود را ارائه داده است. یکی از محوری‌ترین اصول دین مانی ثنویت است. یعنی تباین میان خیر و شر و نور و ظلمت. به عبارتی نور خیر است و ظلمت شر. نور آگاهی است و ظلمت جهالت این امر شامل تمام تباین‌ها می‌شود (برای مثال راست، چپ و بالا، پایین...). در رؤیت و دیدن است که نور واجد اهمیتی خاص می‌شود. زیرا در ظلمت هیچ چیز قابل مشاهده نیست و از این رو به آگاهی دست نمی‌یابیم. به عبارتی بدون روشنایی و بدون توان بینایی حقیقت در نزد ما پوشیده باقی می‌ماند. لذا در فرهنگ آریاها، بصیرت به واسطه دیدار صورت می‌پذیرد و در این فرهنگ نور از این رو مقدس است که آشکارکننده حقیقت مطلق است و ظلمت که موجب جهالت است شر محسوب می‌شود. برخلاف فرهنگ اقوام سامی که در آن بصیرت به واسطه گوش و شنیدن ایجاد می‌شود. از این رو است که در فرهنگ آنان نور از اهمیت خاصی برخوردار نیست. زیرا چه در روشنایی و چه در تاریکی آنان آماده شنیدار کلام پروردگارانند و از طریق گوش و نبوشیدن است که به رستگاری نائل می‌شوند حقیقت یگانه و مطلق یعنی خداوند خالق جهان هستی با آنان سخن می‌گوید و هیچ رازی بر آنان پنهان باقی نمی‌ماند. به همین سبب در ادیان ابراهیمی از نقاشی و آفرینش هنری منع شده است زیرا مصنوعات بشر توان سخن‌ورزی را ندارند و فقط می‌توان آن را مشاهده کرد و به گمراهی و انحراف تمایل یافت.

چنانچه مانی آرای خود را بدون سود جستن از نقاشی ارائه می‌داد، اصول آرای خود، یعنی ثنویت نور و ظلمت یا همان خیر و شر را نادیده می‌انگاشت. نور یعنی چیرگی خیر بر عالم و تجلی عالم روشنایی فقط به واسطه دیدن امکان‌پذیر است. در نور است که ارواح اسیر در ماده فرصت رهایی و آگاهی را می‌یابند تا به حقیقت دست یابند. ارواح اسیر در ظلمت ماده با تابش نور خورشید و با رؤیت تصویرهای رنگی قادر به یادآوری اصل و منشأ خیر خود خواهند بود تنها راه جلب آنان به واسطه نقاشی است که در بطن وجود اشخاص رخنه کرده و اثرگذار می‌شود. به قول دیوید مورگان «نگریستن به تصویرهای مذهبی در زمینه فرهنگی، اجتماعی و تاریخی رخ می‌دهد. کاربرد آن ایجاد میثاق میان تصویر و ناظر است که منجر به شکل‌گیری حقیقت در ذهن مؤمنان می‌گردد» (Morgan, 2005: 27).

مانی آگاهانه و با مهارت از نقاشی در دعوت به آئین خود سود جسته است. نه تنها نور و منبع خیر را در نظر داشته، بلکه بر

- Boyce, Mary. 1975. A Reader in Manichaean Middle Persian, and Parthian: texts with notes. Vol 9. Acta Iranica. Leiden: Diffusion E. J. Brill.
- Celermajer, Danielle. 2006. seeing the light and hearing the call, Aesthetics of knowledge and thought. Literature and aesthetics 16 (2) December 2006, PP. 123-124.
- Gardner, Lain, 2013, mani Augustine and the vision of God, university of Sydney, Australia, open Journal no: 1352.
- Gulaczi, Zsuzsanna, 2011, Searching for Mani's picture book in textual and pictorial sources, Deutsche National bibliothek.
- Gulacsi, Zsuzsanna. 2015. Mani's pictures: The Didactic images of the Manichaeans from Sasanian Mesopotamia to Uygur Central Asia and Tang-Ming China. Brill: Leiden, Boston.
- Gulacsi, Zsuzsanna. 2020. Teaching with Images among the Jews and Manichaeans of late Antique Mesopotamia: comparison of Doctrinal content. North Arisona University press.
- Haney, David. 1997. Rents and openings in the ideal World: Eye and ear in wordsworth. Studies in Romanticism, Vol. 36, No. 2 (Summer 1997). Boston University.
- Jonas, Hans, 1966, The Phenomenon of life: Toward a philosophical biology, North western university press: Eranston, Illinois.
- Pettipece, Timothy, 2014, Burn the world down: Manichaean Apocalyptic comparative perspective. The Armenian Apocalyptic tradition Brill. com.
- Morgan, David. 2005. The Sacred Gaze: religious visual culture in theory and practice. Berkeley: University of California press. P. 27.
- Rabbi Lord Jonathan, Sacks. 2016. The Spritual of Listening. Covenant and Conversation, The Maurice wohl charitable foundation, Eikev, 5776, p. 1.